28محرم مصادف با دسیسه معتصم و تبعید حضرت امام جواد (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?>

حضرت امام جواد (علیه السلام) اولین امام شیعه است که در سن کودکی به امامت رسیده و بعد از او این مطلب در مورد امام هادی (علیه السلام) و حضرت مهدی (عج) تکرار شده است از این رو در همان زمان پیوسته این سوال مطرح می شد که چگونه یک کودک می تواند بار سنگین امامت را بر عهده گیرد. امام رضا (علیه السلام)نیز در پاسخ به اینگونه سوالات، با یادآوری قدرت و حکمت الهی و مشیّت خداوند و مقایسه سن امام جواد (علیه السلام) با سن حضرت عیسی (علیه السلام) که درکودکی به پیامبری رسید، راه القاء هر گونه شبهه را از بین می برد.

پاسخ امام جواد (علیه السلام) به اعتراض کنندگان

شخصی به نام علی بن حسّان، به امام جواد (علیه السلام) گفت: چون شما کودک هستید، مردم به امامت شما اعتراض دارند. امام جواد (علیه السلام)فرمود: چه اعتراضی دارند در حالیکه خداوند به پیامبرش فرمود:
قُل هذِهِ سَبِیلی اَدعُوا اِلَی اللهِ عَلی بَصِیَرهٍ اَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی – یوسف 108-
بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم.
امام جواد (علیه السلام) پس از تلاوت این آیه فرمود: سوگند به خدا (در آغاز بعثت) پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نکرد مگر علی (علیه السلام) که در آن زمان نُه سال داشت و من نیز نُه ساله ام.

نیرنگ مامون

سیاست مامون در برخورد با امام جواد (علیه السلام)ادامه همان سیاست او با امام رضا(علیه السلام)بود. او برای حفظ موجودیت و خلافت خود در برابر اعتراضات و قیام های علویان، سعی کرد از یک سو با نزدیک شدن به امام(علیه السلام) شیعیان را طرفدار خود کند و از سوی دیگر با برگزاری جلسات بحث و مناظره امام را به خیال

خود از پاسخ به مسائل درمانده نماید.
امام جواد (علیه السلام)از توطئه سیاسی مامون آگاه بود. ولی برای حفظ خط فکری و فرهنگ تشیّع چنین مصلحت دانست که در ظاهر به سیاستهای مامون جواب مثبت دهد اگر چه در این راه به شهادت برسد. امام (علیه السلام)در کنار همین توطئه های مامون حداکثر بهره برداری را برای تحکیم و گسترش فرهنگ شیعه و تربیت شاگردان نمود از این رو نفوذ شیعیان در آن زمان بسیار چشمگیر شد تا جایی که امام جواد (علیه السلام) در شهرهای اهواز، همدان، ری سیستان، بُست، بصره، واسط، بغداد، کوفه، قم و تمام نقاط قلمرو اسلام، نمایندگانی را داشت.

امام جواد (علیه السلام) در بغداد و ازدواج با اُمّ الفضل

پس از آنکه مامون در سال 203 ه . ق امام رضا (علیه السلام)را به شهادت رساند، در سال 204 به بغداد رفت و آنجا را پایتخت قرار داد و برای امام جواد(علیه السلام)که در مدینه بود نامه نوشت و او را به بغداد دعوت کرد. امام (علیه السلام) نیز به ناچار این دعوت را پذیرفت و به بغداد رفت. وقتی امام جواد (علیه السلام)وارد بغداد شد مورد احترام ویژه مامون قرار گرفت. مامون آن حضرت را در یکی از خانه های مجاور خانه خود، سکونت داد و دخترش زینب را که با کُنیه امّ الفضل خوانده می شد به عقد او در آورد. هدف مامون این بود که با این وصلت جاسوسی دائمی در منزل برای امام (علیه السلام) گمارده باشد و امام (علیه السلام) نیز بنا به دلایلی این ازداواج را پذیرفت. رنجهایی که امام جواد(علیه السلام) از ناحیه این مامور خانگی کشیده است در تاریخ مشهور است ولی ایشان در حقیقت با بسته شدن این پیمان خویشاوندی به دو هدف می رسید:
اولاً: با پذیرفتن ازدواج با دختر مامون، او را از اندیشه قتلش منصرف می کرد.
ثانیاً: دست دستگاه خلافت و ماموران آن را از رساندن هرگونه گزندی به رهبران حرکت مکتبی شیعه کوتاه می ساخت.

بازگشت امام جواد (علیه السلام) به مدینه

با اینکه مامون اصرار داشت امام جواد (علیه السلام) در بغداد بماند، امام (علیه السلام)که سکونت در مدینه را بر زرق و برق زندگی مرّفه در بغداد ترجیح می داد، در همان سال 204 ه. ق به عنوان شرکت در مراسم حج، با همسرش امّ الفضل از بغداد به سوی مکّه رهسپار شد و سپس به مدینه بازگشت.
یکی از یاران امام جواد (علیه السلام) به نام حسین مکاری می گوید: روزی در بغداد به محضر امام جواد (علیه السلام) رفتم زندگیش را مرّفه دیدم، از ذهنم گذشت که دیگر امام (علیه السلام) به مدینه باز نمی گردد، امام

(علیه السلام)که سرش پایین بود سر برداشت و در حالیکه رنگ چهره اش بر اثر اندوه زرد شده بود به من رو کرد و فرمود:
ای حسین! خوردن نان جوین و نمک خشن در حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برایم از آنچه که تو می بینی محبوبتر است!

نگاهی به حوزه علمّیه و شاگردان برجسته امام جواد (علیه السلام)

یکی از کارهای مهم امام جواد (علیه السلام) در مدینه، حفظ حوزه علمیّه تشیّع بود، که بوسیله امام صادق (علیه السلام)تاسیس شده بود. امام جواد (علیه السلام) شاگردان پدر و اجدادش را به دور خود جمع کرد و به تربیت شاگردان جدید پرداخت گروه زیادی از محضر آن حضرت استفاده علمی می کردند، بعضی مجموع یاران و اصحاب و شاگردان آن حضرت را 257 نفر ذکر کرده اند. به علاوه محدثان دیگری از غیر شیعیان نیز به کلاس درس آن حضرت می آمدند. شخصیتّهای برجسته از بین شاگردان و اصحاب او عبارتند از:
علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکرّیا ابن آدم، صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و ...
موضعگیری امام جواد (علیه السلام) در برابر معتصم عبّاسی
بعد از مرگ مامون در رجب سال 218ه. ق، معتصم عبّاسی در ماه شعبان همان سال بر مسند خلافت نشست. شیوه معتصم به گونه ای بود که خلافت را از آن عباسیان می دانست و خط فکری و عملی او بر اساس افکار عبّاسیان دنبال می شد.
امام جواد (علیه السلام) در این هنگام در مدینه بود و همچنان به مسئولیت امامت خویش و تقویت شیعیان ادامه می داد، ولی معتصم و عباسّیان هرگز حاضر نبودند وجود امام جواد (علیه السلام) را با آن همه شیعه و رفت و آمد آنها به محضر آن حضرت تحمّل کنند. شیوه موضعگیری امام جواد (علیه السلام) در برابر معتصم، همانند شیوه اجداد پاکش در برابر طاغوتها بود، نه تنها او را تایید نکرد، بلکه در هر فرصتی مخالفت خود را به صورتهای گوناگون با حکومت ننگین معتصم آشکار می ساخت.

تبعید امام جواد (علیه السلام) به بغداد

معتصم در کمین بود تا با طرحهای مرموزی، امام جواد (علیه السلام)را از سر راه خود بردارد. نخست تصمیم گرفت تا همچون پدارنش آن حضرت را در ظاهر محترمانه، از مدینه به بغداد آورد و از نزدیک او را تحت نظر بگیرد. از این رو در سال 220 ه. ق برای عبدالملک زَیّات والی مدینه، نامه نوشت که حضرت جواد (علیه السلام) و همسرش امّ الفضل را روانه بغداد کن.
عبدالملک زیّات، وسایل حرکت امام (علیه السلام) را به سوی بغداد فراهم کرد و آن حضرت را به اجبار روانه

بغداد نمود، وقتی که آن حضرت وارد بغداد شد، معتصم در ظاهر به استقبال او رفت و از ورود آن حضرت تجلیل و احترام نمود.
حوادث نشان می دهد در این مدتی که امام (علیه السلام) در بغداد بود، معتصم در فکر حیله و ترویز و طرح نقشه مرموز بود تا آن حضرت را به شهادت برساند.
آگاهی امام جواد (علیه السلام)از توطئه معتصم و معرفی جانشین خود
عالم بزرگ کلینی از اسماعیل بن مهران روایت کرده که گفت: هنگامی که امام جواد(علیه السلام) بار اول در زمان مامون از مدینه به بغداد آمد ، به آن حضرت عرض کردم: « فدایت گردم، من در مورد تو در این سفر ترس دارم (که تو را بکشند) بعد از تو چه کسی عهده دار امامت می شود؟»
آن حضرت لبخندی زد و به من فرمود: « آنچه را که گمان می کنی دراین سال، رخ نمی دهد.)
هنگامی که معتصم در سال 220 ه. ق آن حضرت را از مدینه به بغداد طلبید، به محضرش رفتم و عرض کردم: « فدایت شوم شما از مدینه می روید، امام بعد از شما کیست؟» آن حضرت گریست به طوری که محاسنش خیس شد، سپس به من فرمود: « در این سال بر من نگران باش، امامت بعد از من از آنِ پسرم علی (امام هادی (علیه السلام)) است.»

شهادت امام جواد (علیه السلام) به دست امّ الفضل

در مورد چگونگی به شهادت رساندن امام جواد (علیه السلام)(ع) روایت مشهور این است که وقتی امام (علیه السلام)به دعوت معتصم وارد بغداد شد، معتصم با جعفر، پسر مامون، همدست شدند و اُمّ الفضل، همسر امام (علیه السلام) را که بر اثر حسادت به خاطر ازدواج امام جواد (علیه السلام) با سمانه مادر امام هادی (علیه السلام) دلی تیره نسبت به آن حضرت داشت برای کشتن حضرت، تحریک کردند. امّ الفضل هم به پیشنهاد آنها پاسخ مثبت داد، معتصم و جعفر زهر کشنده ای در درون انگور رازقی ریختند و برای امّ الفضل فرستادند.
امّ الفضل آن انگور را نزد امام جواد (علیه السلام)برد و امام (علیه السلام) آن را خورد و پس از چند لحظه احساس مسمومیّت کرد. امّ الفضل در همان لحظه از کرده خود پشیمان شد و گریه کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: این گریه چیست؟ سوگند به خدا به فقری مبتلا می شوی که جبران نداشته باشد و به بلایی دچار می شوی که پنهان نمی ماند. امام جواد (علیه السلام)در اثر همین مسمومیّت به شهادت رسید و طولی نکشید که امّ الفضل در مخفی ترین اعضایش، زخمی بزرگ پیدا شد که همه ثروت خود را برای درمان آن خرج کرد ولی بیماریش خوب نشد و چنان فقیر شد که دست گدایی به سوی مردم دراز می کرد تا به او کمک کنند.
به این ترتیب امام جواد (علیه السلام) در روز آخر ذی قعده سال 220 ه. ق در شهر بغداد در سن 25 سالگی به

شهادت رسید. در میان امامان شیعه هیچکدام در این سن و سال رحلت نکرده است. او جوانترین امامی بود که دستهای مرموز طاغوتیان او را به شهادت رساندند و نوگل وجودش را پرپر کردند.
شهادت او فریادی بر ضّد طاغوتیان بود که درس بزرگ شهادت طلبی در برابر مستکبران را آموخت درسی که در پیشانی خونرنگ مکتب تشیّع علوی ثبت است و همواره شیعه را صلابت می بخشد تا تسلیم زور و زر و تزویر نشوند و تا آخرین قطره خونشان، مکتب علی(علیه السلام)یعنی مکتب ناب اسلام را زنده نگه دارند و رسواگر طاغوتیان در تمام عرصه ها باشند.
پیکر مطهر امام جواد (علیه السلام) را در قبرستان قریش واقع در کاظمین (نزدیک بغداد) در کنار قبر جدّش امام موسی کاظم (علیه السلام)به خاک سپردند.

گریه واندوه شدید امام هادی (علیه السلام) از شهادت پدر

هنگامی که امام جواد (علیه السلام) در بغدا به شهادت رسید، امام هادی(علیه السلام) حدوداً هشت ساله بود و در مدینه سکونت داشت و در کنار سرپرستش لَوحی را قرائت می کرد که ناگهان به شدت گریست. سرپرست امام (علیه السلام)گفت: ای آقای من چرا گریه می کنی؟! حضرت هادی(علیه السلام) فرمود: پدرم در همین لحظه وفات کرد.
حاضران پرسیدند: پدرت در بغداد است و شما در اینجا، چگونه از وفاتش با خبر شدید؟!
امام (علیه السلام) فرمود: از شکوه و عظمت خداوند چیزی در درونم پدیدار شد که قبل از وفات پدرم آن را نمی شناختم. از همین حادثه دریافتم که پدرم وفات نموده است.
روایت کننده می گوید: آن تاریخ را ثبت کردیم تا اینکه پس از مدتی خبر وفات امام جواد (علیه السلام) توسط مسافران به مدینه رسید، تطبیق کردیم، تاریخ شهادت امام جواد (علیه السلام) درست همان بود که امام هادی(علیه السلام) فرموده بود.

فهرست منابع

1- تاریخ چهارده معصوم (ع) علامه مجلسی
2- منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی
3- سیره چهارده معصوم (ع) محمد محمدی اشتهاردی
4- هدایتگران راه نور (جلد 2) آیه ا... سید محمد تقی مدّرسی
5- ستارگان درخشان (جلد 11) محمد جواد نجفی
- بحار، ج 18، ص 419 و ج 22، ص 152.
- اصول کافی، ج 1، ص 321.

- بحار، ج 50، ص 59.
- اقتباس از کشف الغمّه، ج 3، ص 207 و 208
- بحار، ج 50، ص 103
- اصول کافی، ج 1، ص 348
- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ تالیف دکتر حسین جاسم، ص 79
- بحار، ج 50، ص 48
- الامام الجو اد (ع) من المهد الی اللّحد، علاّمه قزوینی
- تاریخ بغداد، ج 3، ص 55 – اعیان الشّیعه، ج 2، ص 35.
- بحار، ج 52، ص 8.
- اصول کافی، ج 1، ص 323.
- دلائل الامامه طبری، ص 219